

همزه الف تا و ناو جیم سین
 حاء خا و دال ذال زواو شین
 صاد ضاد طواو قاف عین
 کاف واو هاء یا هم حرف عین
یازدهم باشد صفت چون قلقله
 یعنی جنبانیدنت نه و لوله
 حرف در حالت وقف سکون
 جنبش در منحنی چشم اید بیرون
 ان تحوکه قلقله را باز دان
 قاف طواو باو جیم دال ازان
دوازدهم اندر صفت بشهر صغیر
 صولت از بهر بهایم کرده کیر
 نزد قرابت اواری زیاد
 در ادای حرف زواو سین صاد
 از نفس اندر ثنیا یا بر جهد
 منحصر کرد و صد کا بخارسد
سیزدهم لین نزمو هموار است
 در سکون و او یارا کار است
 لیک در وقت بود ما قبلش
 فتح باشد هر دو را اندر نشاء
 مثل یو ما هم علیهم را ببین
 نزد جمیع الف نیز از حرف لین
چهاردهم لا انخاف میل کجیت
 این بود در لام را حرف هجیت
 در ادای آن دو حرف سرزیرا
 کج شود تا سوی بالای دهان
 یازدهم

السلامه فی الاقامه غنیمه لا یحیل
یازدهم تکرار باشد ای زکی
 معینش ده باره است کرمه زکی
 این سخن مخصوص است در زبان
 اضطراب سرعش پیدایت ازان
 حالت وقف را مشدد نکند
 روشنت کرد و چو ادھر و امر
شانزدهم باشد تفتیش در صفت
 معینش گستردن از هم در رفت
 نشرا و از است در وقت ادا
 تا شود پر موج از وی زان صدا
 قول اصح این صفت مخصوص
 نزعی میم را و ف از این
پنجاهم چو استطاله با ادب
 سر کشید کردن در بازی طلب
 این صفت مخصوص صاد اند نشان
 که همی خواهد که دالما حد آن
سیزدهم رنطق او از نش دراز
 از زبان تا منخج لامش فرزند
 تا کنه با ظاه فرقتی اند که
 نیز با الله در لام ای زکی
 راه اسلاوی اینست ازان
 در تلفظ این صفت در رضاد
 ورنه کس را ادای حرف صاد
 که تواند کرد در منخج کشاد
نویزدهم ریاضاد هس نه شیخ نیز
 این صفا از حرف همان بود تمیز